

خجسته بان جشن اول ماه مه

زاینده و آفریننده طبقه کارگر، روز اعلام همبستگی فعال بسا طبقه کارگر و خلق های انقلاب جهان، روز تدارک مضاف های طبقاتی آینده است. روز اول ماه مه از خون کارگران شیکاگو (در ۱۸۸۶) و از خون هزاران هزار کارگر و زحمتکشی که در پیکارهای طبقاتی جانبازی کرده اند سرخ است. ما روز اول ماه مه را به نشانه ورود طبقه کارگر به عرصه تاریخ جشن میگیریم. ما جشن میگیریم که دوران کبیه طبقات استثمارگر بسر رسیده و دوران طبقه ای آغاز شده است که رسالت رهایی بشر را در طالع خویش دارد.

وزیر کار ایران، چنانکه گوئی از مراسم سلام عید غدیر و یا چهارم آبان و یا یانزد هم بهمن صحبت میدارد اعلام داشت که از این پس در روز اول ماه مه طبقه کارگر ایران میتواند "مراسم خود را برگزار کند". ولی آنچه طبقه کارگر باید در جشن اول ماه مه برگزار کند نه تشریفات است و نه محدود به خود است. تشریفات نیست زیرا که هر روز و هر ساعت و هر لحظه فرزندان رنج و محنت در مبارزه مرگ و زندگی میگذرد. محدود به خود طبقه کارگر نیست زیرا که این طبقه اگر چه طبقه خاصی است و میز ریشنی با طبقات دیگر دارد هرگز از سایر زحمتکشان و ستم دیدگان کثاره نجیبی بلکه در عین حفظ شخصیت خود با آنها می آموزد و با بصارت، استواری و فداکاری خویش رهبر آنها می شود. مطالبات طبقه کارگر در عین حال آینده سعادت مند سایر توده های زحمتکش خلق را نیز تضمین بقیه در صفحه ۳

رژیم محمدرضا شاه به مردم فریبی تازه ای دست زد و اول ماه مه را "روز کارگر" و روز تعطیل اعلام داشت. روبروی نیست های حزب توده ایران نیز بیاری او آمدند و فریاد برکشیدند که اقدام مذکور "مثبت" است. باین طریق بایک دانسیه دو دام گسری شد.

این شیوه "دیرینه" ارتجاع - و استعمارنویین - است که پدیده ها و سازمان های مترقی و انقلابی اجتماعی را از مضمون خود تهی میکند و هیولای پوچ آنها را برای ظاهراتی بردرو دیوار خویش می آویزد. حتی فاشیست های هیتلری بصلاح خود دانستند که روز اول ماه مه را بعنوان "روز کارگر" نگهدارند و بمثابة جشن همکاری کارگر و کارفرما برگزار کنند. امروزه اتحادیه های کارگری کشورهای امپریالیستی اروپا در اثر خیانت رویزیونیست ها بصورت یکی از افزارهای فرونشاندن طغیان زحمت کشان و قبولاندن سیاست انحصارهای امپریالیستی درآمد است. محمدرضا شاه نیز آرزو مند است که چنین اتحادیه های بمثابة دستیار خویش داشته باشد و بارها از این آرزو سخن گفته است. ولی ماهیت عمیق ارتجاعی رژیم او، پوسیدگی دستگاه های دولتی او و هشیاری طبقه کارگر ایران پیوسته کوشش های او را عقیم گذاشته و اتحادیه های ساختگی سازمان امنیت هرگز از حدود چند ساختمان و تابلو و چند شعار در براری تجاوز نکرده است. اگر رژیم محمدرضا شاه میتواند بخشی از کارگران و سایر زحمتکشان را در فرصت های گوناگون با تهدید سازمان امنیت و با فشار سرنیزه در تظاهرات دروغینی گرد آورد "اتحادیه های" ساختگی او هیچگاه قادر بر برقیقتن توده ها نبوده و نیستند. رویزیونیست های حزب توده ایران هم که کارگران و سایر زحمتکشان را بنام "استفاده از امکانات ملنی" به شرکت در اتحادیه های پوچ دولتی دعوت میکنند موفقیتی در این زمینه نداشته و ندارند.

برخلاف آنچه هیئت فرمانروای ایران تلقین میکند جشن اول ماه مه روز بیگاری نیست بلکه روز مبارزه با استثمار و استعمار، روز یادکرد نبرد های الهام بخش گذشته، روز نشاط پیکار جوانیه، روز جلوه نیروی عظیم و

مبارزه مسلحانه بر ضد رژیم

اخباری که ظرف دو سه ماه اخیر در مطبوعات ایران و جهان انتشار می یابد حاکی از اینست که مردم ایران برای درهم کوبیدن رژیمی که حاصلی جز جنایت و فساد نداشته و ندارد، رژیم کبیه به خاطر استقرار سلطه امپریالیسم و دستیاران ایرانیش از میهن ماگورستانی ساخته است، مبارزه مسلحانه خود را آغاز کرده اند. البته آنچه که از طرف سازمان امنیت در مطبوعات مزدور کشور با اطلاع مردم میرسد فقط سهم بسیار ناچیزی از حقیقت را در بر میگیرد ولی همین اختصار گویای واقعیتی است، این واقعیت که ایده مبارزه مسلحانه بتدریج نه تنها در آن جا جای خود را بمقیاس وسیع میگذارد بلکه این ایده توسط فرزندان غیور و قهرمان میهن ما در اینجا و آنجا جامه عمل می پوشد. ترس و پریشان حالی شاه در این امر روشن است، عکس العمل جنایتکارانه او نیز متناسب با وحشتی است که سرپای وجود او را می لرزاند. در این جابادست عمل جنایتکار سازمان امنیت که بجمع مبارزان راه حق اند فرزندان خلق را برخاک هلاک می افکند، در آنجا مبارزان را به محاکم نظامی صحرایی میسپارد و نهال زندگی آنان را با دست جوخه های مرگ می خشکاند. بالاخره در جایی نیز مجبور به اعزام ارتش و جنگ خونین میگردد.

مبارزه مسلحانه در کشور ما سنت دیرینه دارد. تنها در طول دهه اول و دوم قرن بیستم میهن ما شاهد انقلاب بشروطیت ایران، نهضت جنگل، قیام خیابانی و قیام محمد تقی خان پسیان - اگر فقط به شمارش مهمترین آنها بپردازیم - بوده است. رضا خان پس از خزیدن به قدرت این سنت بزرگ را از خلق ما گرفت و قدرت مقاومت را در برابر اجحاف و زورگویی از مردم سلب کرد، پلیس، ارتش، مامورین دولت همه گونه توهین و تحقیر بمرسم روامید داشتند، بهرگونه جنایت، هتک ناموس دست میزدند و مقاومت در برابر خویش نمیدیدند چیزی که آنها را در ستمگری بیشتر جری میکرد. سوم شهریور ۱۳۲۰ پایه های حکومت استبدادی را سست کرد و توده های مردم را به مبارزه و مقاومت برانگیخت ولی این دورا دیری نپایید ارتجاع با کمک امپریالیسم توانست موقعیت خود را تثبیت کند و استهکام بخشد. کودتای ۲۸ مرداد دوران فشار و اختناق را تجدید کرد، دورانی بمراتب سیاه تر، خونین تر، وحشتناکتر، شاه، این "مردک نامرد" سرست از پا در غرور کشور ما را جزیره "ثبات و آرامش" نامید و برخ جهانیمان کشانید. او سفیانه می پنداشت که خلق میهن ما را برای همیشه بزانو و بزیر اسارت خود و حامیان امپریالیستش در آورد است. او از سرنوشت جنایتکارانی مانند هیتلر و هیملر نیاموخته بود، او آتش انقلاب را علیه امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان و تاثیر آنرا در خلق های ایران بهیچ میگرد و خیال میکرد در این دنیای متلاطم و توفانی خواهد توانست با دستگاه اهریمنی سازمان امنیت و نیروی پلیس و ارتش ایران را همچنان بصورت جزیره "ثبات و آرامش" نگاه دارد. او از این قانون مبارزه طبقاتی بیخبر بود که هر کجا فشار هست، بناچار مقاومت هم هست، مقاومتی که شکل میگیرد، قدمی افزاز و ستگر و ستمگری را میسوزاند اکنون سنت مبارزه مسلح بهمت فرزندان بی باک میهن ما از نوزنده میشود. درخت مقاومت مسلحانه خلق های ما علیه امپریالیسم و شاه از نو شکوفه میکند، شکوفه های نخستین بر خاک می افتند ولی باخون خود نهال های نوی را آب میدهند، از هر شکوفه ای که در دل خاک فروبرود دها و صدها نهال نو برمی خیزد. این هنوز آغاز کار است و برای خلق های انقلاب فرجام آن نیز مانند روز روشن است.

چه پست مرد مانند کسانی که این مبارزه مسلحانه فرزندان میهن ما را بخاطر رهایی از اسارت ملی و فقر وسیع روزی نکوش میکنند و در لافه آنرا طمعا از سازمان امنیت میسرند. چه پست مرد مانند کسانی که مردم میهن ما را از بقیه در صفحه ۲

جوانه های نو

"هنگامی که جوانه نوبری می آید کهنه همیشه چند زمانی نیرومند تر از آن میماند، و این امر خواه در طبیعت و خواه در زندگی اجتماعی همواره چنین است. دستخوش استهزاه قرار دادن ضعف جوانه های نو، شکاکیت مبتذل روشنفکرانه و نظائر آن، همه اینها در ماهیت امر شیوه های مبارزه طبقاتی بورژوازی علیه پرولتاریا و دفاع از سرمایه داری در مقابل سوسیالیسم است"

لنین

درباره پیروزی های جنگ هندوچین

چه پسونده در ۵ کیلومتری مرز ویتنام و لائوس بود که از لحاظ نظامی دارای اهمیت ویژه ای است. ولی اشغال چه پونه نه تنها تحقق نیافت بلکه در ۲۰ کیلومتری این شهر به متجاوزین چنان ضربات شکستنده ای وارد آمد که دیگر جرات پیشروی برای شان باقی نماند. فقط در ماه فوریه ارتش میهنی لائوس ۷۸۰۰ سپاهی دشمن را از پای آورد و ۲۳۰ هواپیمای آنان را سرنگون ساخت. اگر تعداد سپاهیان که در ماه فوریه در ویتنام و کامبوج توسط ارتشهای آزادی بخش از پای آمدند بر این عده اضافه کنیم، مجموع قربانیان ارتشهای ارتجاعی بر ۱۵ هزار نفر بالغ میگردد.

بخصوص ضرباتی که بر نیروی هوایی امپریالیست ها وارد آمد قابل توجه فراوان است. برخی از ناظرین سیاسی امریکا از ضرباتی که بر نیروی هوایی امریکا وارد آمد چنین نتیجه می گیرند که دیگر دوران تفوق نیروی هوایی امریکا در هندوچین به پایان رسیده است. بنا بر گزارش مجله امریکائی نیوزویک هلیکوپترهای امریکائی مانند حشرات از آسمان سرنگون میشدند بطوریکه خسارات هلیکوپتر امریکا به میزان وحشتناکی رسیده است بنا بر گزارش خبرگزاری های غربی در میان خلبانان ترس و دلهره عظیمی حکم فرماست. در این حمله اخیر به لائوس بسیاری از خلبانان از پرواز بسوی لائوس و بمباران نواحی مورد نظر سر باز زدند. زیرا میترسیدند که با شلیک توپهای ضد هوایی ارتش میهنی لائوس مواجه شوند و دیگر برنگردند.

تجاوز امپریالیسم امریکا و ارتشهای دست نشانده اش به لائوس، جبهه جنگ را وسیع تر ساخت. از این پس ارتش های مترجمین نه تنها با جبهه ویتنام، نه تنها با جبهه کامبوج بلکه با جبهه لائوس هم سروکار دارند. والیته نمیتوان سردر گمی ارتشهای در مانده امپریالیسم امریکا را بقیه در صفحه ۳

امپریالیسم امریکا که تمام کوششها و تشبیهاتش را برای سرکوبی جنبش های انقلابی خلق های هندوچین بلا اثر می بیند پیوسته به جنایات وحشیانه تری توسل میجوید که نه تنها خشم خلق های سراسر جهان را بر میانگیزد، بلکه متلاش را در هندوچین چین لاینحل ترمیم سازد. حملات اخیر وی به خاک هندوچین نیز محکوم همین تقدیر بود.

صبح روز چهارم فوریه امپریالیسم امریکا ارتشهای دست نشانده ویتنام جنوبی و تایلند را به حمله به خاک لائوس و ارتش برای اینکه این حمله با موفقیت انجام گیرد و موانع راه منتفی گردد، بمب افکنهای امریکا پیوسته و بطور متمرکز نواحی جنوب لائوس را بمباران میکردند.

این حمله که در آن ده ها هزار سپاهی شرکت داشتند و با سلاحهای آخرین مدل امریکائی صورت میبذیرفت هم زمان با حمله وسیع دیگر امریکا و ارتشهای دست نشانده اش به نواحی شرقی کامبوج و با تشدید فعالیت های نظامی در جنوب ویتنام صورت میگرفت. بنا بر گزارش خبرگزاری های خارجی تمام وسائل برای حمله به لائوس تدارک دیده شده بود، هزاران تانک و وسائل نقلیه نظامی یکی پس از دیگری تحت حمایت صدها هلیکوپتر به خاک لائوس سرازیر شدند، ارتش امریکا، سازمان جاسوسی امریکا پیش بینی کرده بودند که با این حمله ضربه جبران ناپذیری به جنبش انقلابی خلق های هندوچین وارد می سازند.

ولی این حمله وسیع و شدید که در آن ظاهرا پیش بینی همه چیز شده بود، با مقاومت قهرمانانه خلق لائوس مواجهه گردید. ارتش میهنی لائوس و خلق لائوس تحت رهبری جبهه میهنی لائوس به متجاوزین ضربات مرگباری وارد ساختند. اولین هدف متجاوزین تصرف جاده شماره ۹ لائوس و اشغال شهر

درد پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

درباره زنان انقلابی

"زنان و کودکان از سیزده سال به بالا در موقع کمون (پاریس) دوش بدوش مردان میجنگیدند. در زینت‌های آینده برای سرنگون ساختن بورژوازی نیز جزاین نخواهد بود و هنگامی که بورژوازی خوب مسلح شده کارگران بد مسلح شده یابی سلاح را مورد شلیک قرار خواهد داد زنان پرلترایادست روی دست نگذاشته و مانند سال ۱۸۷۱ دست بسلاح خواهند برد" **لنین**

کفدراسیون... بقیه از صفحه ۴ از طرف دیگر در گرفته رویزیونیست‌ها بار دیگر چهره نفرت انگیز خود را نشان دادند. آنها بجای آنکه در کنار کفدراسیون علیه رژیم مبارزه بر خیزند به جانبداری از سازمان امنیت و به مقابله با کفدراسیون برخاستند. رویزیونیست‌ها همیشه با کفدراسیون از در خصومت درآمده اند و تحریکات آنها در این موقع که سازمان امنیت با تمام نیروی خود به کفدراسیون حمله برده، درجه خیانت آنها را به نهضت خلق ایران نشان می‌دهد، نشان می‌دهد که آنها در دفاع از شاه و رژیم ایران که دست اربابان آنها را در غارت منابع کشور ما باز کرده، حتی از خرابکاری و ایجاد تفرقه و پراکندگی در نهضت مقاومت خلق ایران پروائی ندارند. رویزیونیست‌های شوروی نیز که نماینده رسمی کفدراسیون را از پراک برگردانیدند و به وی امکان شرکت در سازمان جهانی دانشجویان را ندادند در عمل وفاداری خود را نسبت به شاه بار دیگر نشان دادند، نشان دادند که در مبارزه علیه کفدراسیون در کنار سازمان امنیت اندو "فرمان" این سازمان را دایره "غیرقانونی بودن کفدراسیون" با خشنودی پذیره میشوند و آنرا گردن می‌نهند.

اما علی‌رغم تلاش عبث شاه و سازمان امنیت و دستیاران رویزیونیست آنها کفدراسیون همچنان زنده و استوار خواهد ماند و بمبارزات خود علیه امپریالیسم و دست نشاندهگان ایران آن و بدفاع از مبارزات خلق های ایران بخاطر آزادی و استقلال ادامه خواهد داد، وظیفه میهنی جوانان دانشجویان حکم می‌کند که آنها در این موقع حماس هرچه بیشتر بدفاع از کفدراسیون برخیزند و با شرکت هرچه بیشتر خود در آن در مبارزات آن، آنرا تقویت کنند و استحکام بخشند. دانشجویان بخوبی میدانند که در مبارزه خود نه تنها خلق های ایران که کفدراسیون را مولودی از مبارزه خود میدانند، بلکه تمام نیروهای که در سراسر جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع می‌جنگند از آنها پشتیبانی خواهند کرد و آنها را در مبارزه شان یاری خواهند رسانید، سازمان امنیت بیهوده تلاش میکند خود را غول وحشتناکی بنمایاند که گویا بر تمام جریان‌های که در کشور و خارج از کشور میگذرد آگاه است. پوچ بودن این لافزنی‌ها از اینجا معلوم میشود که در قلب "کشور شاهنشاهی" فرزندان غیر میهن ما جنایت کاری را به کیفر اعمال می‌سازند؛ اسلحه پاسپاتی را از گفد بیرون می‌کشند و سازمان امنیت را قدرت مقابله نیست و این هنوز از نتایج سحر است.

اگر جوانان دانشجویی وظیفه دارند با شرکت خود در سازمانهای دانشجویی کفدراسیون را تقویت کنند این وظیفه متقابلا بر عهده کفدراسیون است که در راه شرکت دادن هرچه بیشتر دانشجویان از کوشش و تلاش باز نایستد، این وظیفه‌ای که ما از روز نخست آنرا اعلام داشته و بخاطر آن مبارزه کرده ایم، امروز اهمیت آن بر همه کس معلوم است.

سازمان ما از همان آغاز تاسیس خود دفاع از کفدراسیون، تقویت و استحکام آن، وحدت و یکپارچگی آنرا وجهه همت خود قرار داده و در انجام این وظیفه خود از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نکرده است. سازمان ما از این پس نیز با تمام قوا در کنار کفدراسیون باقی خواهد ماند و در انجام این وظیفه همچنان به کوشش خود ادامه خواهد داد.

کفدراسیون پیروز است.

برداشته میشود درسی است آموزنده که مبارزان دلیر ما آموخته و آبدید میسازد. از این جرعه بدون شک شعله سوزانی برخوردار خواهد بود. تمام سیاهی‌ها و پلیدیهای رژیم را خواهد زدود و میهن ما را از وجود خیانت، جنایت و فساد پاک و منزه خواهد ساخت.

مبارزه مسلحانه... بقیه از صفحه ۱ دست بردن به اسلحه بر حذر رسیدند و آنها را به تسلیم در برابرستم و بیادگری اندرز میدهند. لنین پس از انقلاب ۱۹۰۵ در پاسخ یکی از سازشکاران که مدعی بودند بیستی دست به اسلحه بردن با ایمان راسخی میگفت، برعکس باید جدی‌تر و قاطع‌تر دست به اسلحه برد. رویزیونیست‌ها که از لنین و لنینیسم دور افتاده‌اند قهر مسلح خلق را در برابرستگیری با انواع برجسبها تخطئه میکنند، همین که خونی از دفاع کسی جاری شد فریاد "بشردستی" آنها به هوا می‌برود. آنها "بشردستی" را هم وسیله منحرف ساختن خلق از مبارزه جدی و موثر قرار میدهند. مگر بدون جانبازی بدنی قربانی میتوان به استقلال و آزادی دست یافت؟ کدام انقلابی را در تاریخ بشر سراغ دارید که بدون خونریزی و بدون قربانی به پیروزی رسیده باشد؟

ما در برابر این جوانان شجاع و از خود گذشته سر تعظیم فرود می‌آوریم. نه تنها به نگوشت عمل آنان نمی‌پردازیم بلکه آنرا میستائیم ما آنها را از دست بردن به اسلحه بر حذر نمی‌داریم. مقاومت مسلحانه در برابر رژیم که جز با اسلحه با مردم حرف نمی‌زند کار خوبی است، تنها راه نجات خلق‌های میهن ما از کابوس وحشتناکی است که بر سراسر ایران دامن گسترده است.

اما ما وظیفه خود میدانیم باز هم بر روی این نکته تکیه کنیم که مبارزه مسلح بمنظور سرنگونی رژیم شاه چنانچه از جانب حزب سیاسی طبقه کارگر رهبری شود نمیتواند پایه توده‌های بگیرد، دوام یابد، به پیروزی انجامد. مبارزه مسلح بخاطر تحصیل قدرت سیاسی تنها دست یازیدن به عطیات نظامی نیست، مبارزه مسلح قبل از آنکه نظامی باشد سیاسی است و بطور عمده هم سیاسی است. رفقای ویتنامی بما می‌آموزند که "مسئله جنگ انقلابی در وهله اول نظامی نیست بلکه قبل از هر چیز سیاسی است". برای ادامه مبارزه مسلح و توفیق در آن باید توده‌ها را بسیج کرد و مبارزه کشانید و بتدریج از اینراه آتش جنگ توده‌ها را به سراسر کشور گسترش داد. بدون پشتیبانی و شرکت توده‌ها جنگ انقلابی به ثمر نمیرسد. تنها حزب سیاسی طبقه کارگر با اتخاذ شی صحیح، شعارهای صحیح و تاکتیکهای مناسب میتواند توده‌ها را به قیام برانگیزد. بدون حزب انقلابی پیروزی انقلاب میسر نیست.

ما در سندی که تحت عنوان "وظائف میهن و فوری مارکسیست لنینیست‌های ایران" در شماره ۴ ماهنامه توفان منتشر ساختیم، وظیفه مقدم گویه مارکسیست - لنینیست‌ها را احیا، حزب طبقه کارگر شمریم. اکنون نیز به تمام پیوندگان راه طبقه کارگر ندا در می‌دهیم که قبل از هر چیز باید هم خود را به احیا، حزب طبقه کارگر مصروف داشت. این وظیفه فوری را با هیچ اقدام دیگری نمیتوان جانشین کرد.

وانگهی مبارزه مسلح برای آنکه با گامی قرین باشد باید کار سیاسی را در مقام فرماندهی نگهدارد، بر طبق قواعد و قوانین جنگ پارتیزانی جریان یابد، در هر لحظه عطیات خود را در حدود امکانات خود تنظیم کند به قس که همیشه موفقیتی ولو ناچیز بدست آورد، قدرت تحرك داشته باشد، تعرض را شعار عمل خود قرار دهد و نه آنکه در انتظار حمله نیروهای دشمن و دفاع از خود بنشیند و غیره.

نکته دیگری که بنوبه خود حائز اهمیت است نقش سازمان امنیت و رویزیونیست‌ها است. در هر یک از گروه‌ها ای که در نواحی مرزی ایران و عراق شهید و یا دستگیر شدند وجود یک تن خائن بچشم میخورد که یا افراد گروه را بتمامی برگرداند و یا بسته و یا آنها را به مقامات امنیت لوداده است. کشور عراق در عین حال به لانه بختیارها، عوامل سازمان امنیت و رویزیونیست‌های شوروی و ایرانی تبدیل شده است این عوامل که خود را بسا تمهید در گروه‌های مبارزان جا میزنند در سر بزننگاه به آنها خیانت می‌ورزند. نباید تصور کرد که زمامداران شوروی برای پشتیبانی از شاه و جلوگیری از مبارزه مسلح به تبلیغات رادیویی پیک ایران و نشریات "مردم" و "مجله دنیا" قناعت میکنند. آنها از خیانت به مبارزان انقلابی نیز پروائی ندارند. ما همچنین وظیفه خود میدانیم به مبارزان انقلابی هشدار دهیم و آنها را از محیط سازمان امنیت زدود و رویزیونیست‌ها را از عراق بر حذر در آوریم.

در حال حاضر مبارزه مسلح در ایران گام‌های نخستین خود را بر میدارد و هنوز تجربه کافی نیندخته است. ولی هر گامی که

خیانتی دیگر... بقیه از صفحه ۳ از آنجا که اقتصاد ایران بطور عمده در دست امپریالیست‌هاست آنها همین مبلغ ناچیز را هم که ظاهر با بوسیله کمپانی - های نفتی بایران میرسد با انواع حیل‌های اقتصادی از او می‌ربایند. برای نمونه میتوان حمل و نقل دریائی را مثال آورد که در خط خلیج فارس - خاور و فقط در عرض یک سال سه بار و در خط خلیج فارس - اروپا در آبان ماه گذشته ناگهان ۴۰ درصد افزایش یافت و مبالغ عظیمی ارز ایران را ربوده و می‌رباید. برای نمونه میتوان یاد آورد که امروزه دلار نسبت به سال ۱۹۶۰ ۱۹۶۰ تنزل کرده است و فقط باندازه ۷۳ سنت ارزش دارد و باین طریق مبلغی که انحصارهای نفتی به دلار بایران می‌برد از نیمی سرور - صدا و بخودی خود ۲۷ درصد کمتر از سابق است. برای نمونه میتوان یاد آورد که آنچه ایران از کمپانیهای نفتی میستاند - بمصرف خرید کالا از کشورهای امپریالیستی می‌رساند و امپریا - لیست‌ها با افزایش دائمی بهای کالاهای خویش هرگونه افزایش گاه بگاه بهای نفت را خنثی میکنند. دبیر کل او یک درصاحبه ای صریحا اظهار داشت که: "در حال حاضر بطور متوسط ۸۰٪ درآمد نفتی حاصله کشورهای عضو او یک برای پرداخت واردات دوباره بکشورهای صنعتی بر میگردد". (تهران اکونومیست ۴ مهر ۱۳۴۹)

بخوبی دیده میشود که جنجال پر لاف و کزاف رژیم در مسئله نفت بمنظور پوشانیدن واقعیت وحشتناک استعمار ایران، غارت بیکران ثروت های ملی ما و خیانت محمد رضا شاه در فروش میهن ما و خرابکاری وی در مبارزات ضد امپریالیستی خلق‌ها و دولت‌های دیگر صورت گرفته و میگردد. تا وقتی که ریشه امپریالیست‌ها و محمد رضا شاه از ایرا ن کنده نشود هیچ یک از مجاهدات خلق ایران در استیفاء حقوق ملی خویش به ثمر نخواهد رسید.

باز هم آمار

- در سال ۱۳۴۸ رشد صنایع ایران فقط ۱ درصد بوده است.
- در سال ۱۳۴۸ رشد کشاورزی ایران فقط ۴ درصد بوده است.
- در سال ۱۳۴۸ واردات ایران نسبت به سال ۱۳۴۷ ۱۵ درصد افزایش یافته است.
- (تهران اکونومیست ۱۰ مرداد ۱۳۴۹)
- در سال ۱۳۴۸ شاخص قیمت‌ها بیشترین افزایش را طی پنج سال گذشته داشته است.
- در سال ۱۳۴۸ کسری موازنه ارزی کشور بیش از سال قبل بود و از ۹۹/۷ میلیون دلار به ۱۵۴/۷ میلیون دلار افزایش یافت.
- (تهران اکونومیست ۳ مرداد ۱۳۴۹)



رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده‌ای است

خیانتی دیگر... بقیه از صفحه ۴
 ستند، همان حداقلی که امیرالیست بآن راضی بودند یعنی تثبیت نرخ مالیات ایران در مورد نفت صادراتی به ۵۰٪ و افزایش بهای هریشکه از نفت ایران تا ۲/۱۷ دلار و افزایش سالیانه ۵۰٪ درصداً مدت پنج سال. در عوض دولت ایران متعهد میشد که در این مدت تقاضای دیگری در مورد افزایش قیمت نفت نداشته باشد.

برای اینکه بخوبی روشن شود که در لفافه "پیروزی" محمدرضاشاه چه شکستی برضای ایران وارد آمده است باید به چند نکته مهم توجه کرد:

یکی اینکه امیرالیست ها در عرض ۱۲ سال اخیر بهای نفت ایران را تنزل داده اند و نرخ جدید (هرشکه ۲/۱۷ دلار) که پیروزی محمدرضاشاه تلقی میشود چیز دیگری نیست جز نرخ سال ۱۹۵۹ (روزنامه لوموند ۹ مارس ۱۹۷۱). خود محمدرضاشاه هم به این مطلب در سخن رانی خویش در سازمان برنا اعتراف کرد و گفت: "... هم قیمت کمتری بما میدهند و هم جنس هائی که ما باید با همین پول بخریم در حدود ۳۷ درصد گران تر باید بخریم" (کیهان ۱۲ دی ۱۳۴۹). پس بخوبی دیده میشود که دولت ایران با تثبیت نرخ ۲/۱۷ دلار اندازه یک نوك ناخن هم از منافع امیرالیست ها نچیده است. صرف نظر از اینکه امیرالیست ها - چنانکه خواهیم دید - همین مبلغ ناچیز را نیز از محل های دیگر جبران خواهند کرد. ولی در عوض محمدرضاشاه با قبول این سازش که بنام کمیته نفتی ابوظبی، ایران، عراق، کویت، قطر و عربستان سعودی صورت گرفته سنگ بزرگی در راه مطالبات دولت لیبی و ونزوئلا و امثال آنها انداخته و سابقه خائنانه ای بوجود آورده است. پس از پایان کفرانس تهران روزنامه تایمز مالی (۱۵ فوریه) نفس راحتی کشید که اولیای قیمت نفت برای پنج سال تضمین شده است و ثانیا موافقت نامه تهران " امید میدهد که بتوان از سرسختی لیبی تا حدودی جلوگیری کرد". محمدرضاشاه در این حد نایستاد و درصاحب با خبرگزاری آسوشیتد پرس - بقول روزنامه کیهان ۱ اسفند ۱۳۴۹ - " به لیبی توصیه کردند که در مذاکراتی که با شرکت های نفتی بین المللی درباره قیمت هادر پیش دارد معقول و منطقی رفتار کند، و اعلام کردند که هرگاه خواست های آنها از آنچه ما در خلیج فارس بدست آورده ایم بیشتر باشد ما ملزم به پشتیبانی از آنها نیستیم... شاهنشاه... بطبعی توصیه کردند که توقعات خود را زیاد بالا نبرند". و روزنامه دربار کیهان در تایید نظریه مخدوم خود نوشت: "بموجب قرارداد تهران هرگاه مذاکرات لیبی برای اخذ امتیازاتی بیشتر از امتیازات تهران بشکست منجر شود تولید کنندگان خلیج فارس مشکلی برای افزایش تولید اتخان نخواهند کرد" (۴ اسفند ۱۳۴۹). این خنجری بود که محمدرضاشاه بر پشت لیبی، ونزوئلا و کشورهای نظیر آنها مینواخت. روزیونیست های شوروی نیز با اعلام اینکه صدور نفت خویش را به اروپای غربی افزایش خواهند داد همان نقش محمدرضاشاه را بازی کردند.

نکته مهم دیگری که باید بدان توجه کرد اینست که لیبی مالیات بر صادرات نفت را تا ۵۸٪ رسانده است، کشورهایمانند ونزوئلا در راه همین مطالبه گام بر میدارند (بگذاریم از الجزیره که اصولاً صنعت کپانیهای فرانسوی نفت را ملی کرده است) و آنگاه محمدرضاشاه رقم مذکور را برای کشورهای خلیج فارس در ۵۰٪ تثبیت میکند. این امر خدمت بزرگی به انحصارهای نفتی است.

آنچه دولت ایران از انحصارهای نفتی دریافت میدارد بعلافت فقر بی حساب خلق ایران نسبتاً بزرگ جلوه میکند ولی در برابر سودی که امیرالیست ها از همین محل بر میدارند مبلغ ناچیزی است. کافی است گفته شود که نفت ایران در بازارها اروپا بشکای ۷۴/۱۰ دلار بفروش میرسد و از این مبلغ فقط ۸۵/۰ دلار (کمتر از ۸ درصد) بایران عاید میگردد زیرا که همه چیز در دست امیرالیست هاست، استخراج، حمل و نقل، دلالتی، انبارداری، فروش و غیره وسیله افزایش منفعت آنهاست (اطلاعات ۱۸ آذر ۱۳۴۹). مجله تهران اکونومیست مینویسد: "سود شرکت بریتیش پترولیم در سه ماهه سوم سال ۱۹۷۰ نسبت به مدت مشابه سال پیش ۳۲ درصد افزایش یافته و تازه شرکت های نفتی امریکائی دارای درآمد بهتری هستند" (۱۲ دی ۱۳۴۹). بقیه در صفحه ۲

درآمد بعضی از تهرانیها تا ۷۰ درصد خرج اجاره خانه میشود!

زیر سقف يك خانه اجاره ای در نازی آباد ۱۳۲ نفر توی هم میلووند در حالی که توی یکی از آپارتمانهای شیک امیرآباد، زن و شوهری غصه میخورند که برای سگشان جاکم دارند!

(اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۴۹)

خجسته باد... بقیه از صفحه ۱
 است که اتحادیه های کارگری، سازمان دهنده اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان اند و از خواست های اقتصادی آنها مانند ارتقا سطح دستمزد، احراز حقوق بیمه، تقیل ساعات کار و غیره وضیره دفاع میکنند ولی هر اتحادیه کارگری که هدفها طبقه کارگر را در برانداختن رژیم سرمایه داری از دیده فروگردارد و دورنمائی برای فعالیت خود نداشته باشد بناچار بدرجه افزار تثبیت سیستم کارمزدوری تنزل خواهد کرد.

در کنگره دوم انترناسیونال (سپتامبر ۱۸۶۴) به پرولتاریای جهان چنین آموزش داده شد که: اتحادیه ها باید در آینده از جنبش سیاسی و اجتماعی عمومی طبقه خویش برکنار نمانند. اتحادیه ها وقتی باوج توسعه خواهند رسید که توده های وسیع پرولتاریا باین اعتقاد برسند که هدفشان محدود و خود خواهانه نیست بلکه آزادی عمومی میلیونها نفر است. آنچه طبقه کارگر باید در جشن اول ماه مه برگزار کند مربوط است به مبارزه برضد استثمار وحشیانه ای که رژیم محمدرضاشاه بر کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کرده است. مبارزه در زیر شعارهای اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر، مبارزه بخاطر شعارهای عمومی نهضت نجات بخش ملی ایران، و مبارزه در راه پشتیبانی از رنجبران و خلق های ستمدیده سراسر جهان. و بدیهی است که هیچیک از اینها با مزاج اعلیحضرت سازگار است و نه با مزاج "اپوزیسیون اعلیحضرت" (روزیونیست ها). از اینجهت رسمیت دادن رژیم کودتا به جشن اول ماه مه چیز دیگری جز عده پوچ و پوسیده نیست. تشکیل اتحادیه های کارگری و برقراری جشن واقعی اول ماه مه فقط بوسیله مبارزات سرسخت خود کارگران میسر خواهد بود.

البته اتحادیه های کارگری در صورتی میتوانند بدفاع پیگیر منافع طبقه کارگر بپردازند و مبارزات خود را در جهت آرمان تاریخی والای این طبقه توجیه کنند که تحت رهبری ستاد پیش آهنگ خود یعنی حزب طبقه کارگر باشند. رهائی طبقه کارگر بدون چنین رهبری امکان پذیر نیست. روزیونیست ها که از انقلاب ملی و دموکراتیک بدون رهبری طبقه کارگر دم میزنند در حقیقت سرنوشت طبقه کارگر و سازمان های توده ای او (مانند اتحادیه کارگران) را بدست طبقات استثمارگر میسپارند.

تاریخ نشان میدهد که پس از انقلاب مشروطیت در هیچ دوره ای هیچیک از احزاب طبقات غیر پرولتری نتوانستند بر رهبری طبقه کارگر دست یابند. و این امر دلیل هشجاری و آگاهی طبقه کارگر ماست. همچنین در این دوره هیچ واقعه مهم تاریخی نیست که مهر طبقه کارگر را بر پیشانی نداشته باشد. و این امر دلیل نیروی سازمانی و سیاسی طبقه کارگر ماست. این طبقه چند سالی است که در اثر خیانت روزیونیست ها از حزب سیاسی خویش محروم شده است. ولی دیری نخواهد پاید که با شکوه و صلابت و قدرت و بصارتی شایسته عصر ما که عصر پیروزی اندیشه مائوتسه دون است به میدان نبرد درآید.

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان از نخستین روز، احیاء حزب طبقه کارگر را وظیفه مهم خویش دانسته و پیوسته در این راه کوشیده و میکوشد. ماه پیروزی راه خویش ایمان استوار داریم درود به طبقه کارگر قهرمان ایران!
 درود به طبقه کارگر جهانی و همه خلق های شیفته آزادی و درراس آنها خلق کبیرچین و خلق دلیرآلبانی!
 به پیش در زیر درفش ظفر بخش آموزش مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون!
 استوار باد انترناسیونالیسم پرولتری!

درباره پیروزی... بقیه از صفحه ۱
 فزونی نبخشد. امیرالیسم امریکا که با این حمله همچین میخواست مطالبی نقشه نیکسون باربیشتری از جنایات جنگ را بردوش ارتشهای مرتجع محلی بگذارد، با مجبور ساختن آنان به اقدام این حمله قدرت آنان را بازم کاهش داد و به آنان ضربه روحی دیگری وارد نمود و امید آنها که این ارتشها تجربه بیشتر بیاموزند تا در صورت لزوم به تنهایی از پس خلقهای هندوچین برآیند، بیش از پیش نقش بر آب ساخت.

ارتش میهنی لائوس و خلق لائوس در این ماجراجویی امیرالیستی امکان آنها یافتند که ضربه بزرگی بر دشمن وارد سازند، مهاجمین اشغالگر را از خاک لائوس برانند، روحیه پولادین رزندگان خویش را آبدیده تر سازند و خود را بسزای وارد ساختن ضربات وسیع تری به مرتجعین آماده تر نمایند.

حمله تجاوزکارانه اخیر به لائوس همبستگی انقلابی خلق های هندوچین را بیش از پیش تحکیم بخشید. هنگامیکه این تجاوز وحشیانه صورت میگرفت ارتش آزادی بخش ویتنام بسیاری راههای به لائوس را قطع و یا اشغال کرد. تا نیروهای امداد نتوانند برای نجات محصورین در لائوس به لائوس بشتابند، تا این محصورین در محاصره بمانند و نابود گردند. ارتش آزادی بخش کامبوج نیز در مدت بسیار کوتاهی ۲۰۰۰ سپاهی دشمن را از پای درآورد. بیش از ۲۰۰ وسیله نقلیه نظامی از آنجمله تعداد زیادی تانک و زره پوش را نابود ساخت و چندین هواپیما دشمن را سرنگون کرد. یکی از این هواپیماها حامل فرمانده ارتش دست نشانده ویتنام جنوبی در کامبوج بود که بدین وسیله بقتل رسید.

جاده شماره ۹ لائوس یکی از راههای ارتباط خلقهای ویتنام، لائوس و کامبوج است. امیرالیسم امریکا با طرح نقشه اشغال این جاده گمان میکرد که بدینوسیله همبستگی خلقهای این سه کشور را متزلزل و راه ارتباط آنها را با یکدیگر سد و خراب کرد. والبنه شکست امیرالیستها در این نقشه نمیتواند آثارا بیش از پیش براشسته سازد. این شکست برای امیرالیسم امریکا آتقد رگران تمام شده است که برای جبران آن نقشه هجوم مستقیم به خاک جمهوری دموکراتیک ویتنام (شمالی) را طرح کرده اند و در اینسو و آنسو حتی نغمه بکارانداختن سلاحهای هسته ای را در جنگ هندوچین سرداده اند. البته گسترش باز هم بیشتر این جنگ از جانب امیرالیستها کاملاً ممکن است. ولی آنچه مسلم است هیچکدام این تشبیهات داری نجات امیرالیست درند ه امریکانیست بلکه شکست قطعی وی را نزد یکتر میسازد.

با گسترش تجاوزکاری امیرالیسم امریکا، جنگ توده ای خلق های هندوچین نیز دامنه وسیع تری یافته است. پیروزی هائی که در ماجراجویی های اخیر نصیب خلقهای هندوچین گردیده، حاکی از راه گشایدن نیروی لایزال جنگ توده ای طور لانی است، حاکی از آنست که اگر خلقی کوچک عزم به مبارزه و مقاومت علیه نیرومندترین و مجهزترین ارتشهای امیرالیستی را داشته باشد، سرکوبی او از جانب هیچ متجاوزی میسر نیست. حتی در مدرن ترین جنگهای امروزی نیز این عهده، آنچه سرنوشت جنگ را معین میکند، عزم و اراده توده هاست. میزان شجاعت آنهاست. خلق لائوس برای آزادی و استقلال مبارزه میکند. در این راه صبر و حوصله بکار میبرد، آماده دارد قربانی است و بنا براین میتواند دشمنی را که از سر تا پا به مدرن ترین سلاحها مجهز است بزانودرآورد. سرنوشت جنگ را اراده انسانها معین میکند نه اشیا.

خلق ایران نیز که همان راه هندوچین را در پیش دارد از پیروزی هندوچینی ها بر دشمن مشترک تمام خلقهای جهان امیرالیسم امریکا، شادمان است. آنروز که مردم ایران اسلحا بدست گیرند و جبهه دیگر را بر روی امیرالیسم امریکا و ارتجاع دست نشانده اش، دروازه محمدرضاشاه بکشایند، چندان دور نیست.

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D' ADDA/ITALY
 حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 12470/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO / ITALY

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است

خیانتی دیگر در مسئله نفت

طلب میکنند و کفرانس او یک در ونزوئلا (۱۸-۲۱ آوریل ۱۳۴۹ در این زمینه تحت تاثیر آنها با اتخاذ یک سلسله تصمیمات دست زد . از آن جمله مقرر شد که چون نوع نفت و موقعیت جغرافیایی ابوظبی ، ایران عراق ، کویت ، قطر و عربستان سعودی شبیه است کمیته‌ای از این کشورها برای مذاکره با کمیته‌های نفتی تشکیل شود و نتایج مذاکرات خود را با اطلاع او یک بنظر اقداما بعدی برساند . در این کمیته بود که محمد رضاشاه میتوانست و میبایست وظیفه خدمتگزاری خویش را نسبت به امپریالیست‌ها ایفا کند . کسی که قرارداد اراهنانه کسرسیوم را بر خلق ایران تحمیل کرده و بارها در "اعتبار" بین المللی آن داد سخن داد بود ، کسی که در همین سال ۱۳۴۹ آشکارا با افزایش بهای نفت بخالفت برخاسته و بشیرمانه " استدلال " امپریالیست‌ها را تکرار کرده بود که : " اگر ما درصد آن برآنیم که قیمت نفت را بالا ببریم هزینه تولید در کشورهای صنعتی بیشتر خواهد شد و آنگاه ما بنوبه خود مجبور خواهیم شد که مبلغ بیشتری برای خرید نیازمندی‌های خود بپردازیم " (اطلاعات ۶ تیر ۱۳۴۹) ، چنین شخصی ناگهان به هیئت قهرمان مبارزه با کسرسیوم آمده و با سینه سپر کرده خط و نشان کشید که اگر کمیته‌ها نفت را بالا نبرند با آنها چنین و چنان خواهیم کرد . روزنامه‌های مزدور ایران عکس و تفضیلات منتشر کردند که چه نشده است که محمد رضاشاه " لیدر " او یک شده و نمایندگان کمیته‌های نفتی از بیم او بزیر میزها پناه بردند . اما این لیدر وقاحت و خیانت چه میگفت ؟ - همان چیزی که بقیه در صفحه ۴

وقتی که مبارزه بعضی از دول دارنده نفت بر ضد انحطاط‌های امپریالیستی حادث شد و مجموعه او یک را فراگرفت امپریالیست‌ها در جستجوی کسی برآمدند که بتواند این مبارزه را از داخل او یک به بن بست بکشاند و شخص محمد رضاشاه را بنا بر سابقه برگزیدند . او همان است که در حکومت ملی دکتر مصدق و مبارزه بر ضد شرکت نفت انگلیس و ایران نقش خائنانه بازی کرد و بالاخره با وجود قانون ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور قرارداد کسرسیوم و چندین قرارداد اراهنانه دیگر را در مورد واگذاری نفت با مضامین رسانید و امپریالیست‌ها را در زمین ما صاحب اختیار ساخت . چنین شخصی ماموریت یافت که لباس پهلوانان بپوشد و در سنگر او یک موضع بگیرد و آبی از رجز خوانی بسازد - نایستد تا بتواند مزورانه با امپریالیست‌ها خدمت کند .

جریان واقعه چنین بود : پس از آنکه سلطنت لیبی سرنگون شد دولت جدید با ستیفا برخی از حقوق خلق لیبی دست زد و در اثر پافشاری در برابر کمیته‌های نفتی توانست (در سال ۱۹۷۰) بهای هر بشکه نفت را از ۲/۲۳ دلار به ۲/۵۳ دلار برساند ، تعهد بگیرد که سالانه تا مدت پنج سال ۲ سنت بر بهای هر بشکه افزوده شود ، حتی از هر بشکه نفت که در گذشته از ۱۹۶۵ بعد در لیبی تولید شده است ۵ سنت مالیات بستاند (مجموعا ۵۰۰ میلیون دلار) ، نرخ مالیات کتبی لیبی را بر صادرات نفت از ۵٪ به ۵۸٪ ترقی دهد و غیره . دولت لیبی و برخی از دولت‌های دیگر مانند الجزیره ، ونزوئلا و غیره باین اندازه هم قانع نیستند و مطالبات بیشتری را

کنفدراسیون پیروز است

دوازدهمین کنگره کنفدراسیون با استقبال پر شور دانشجو-یان برگزار گردید و با موفقیت پایان یافت . بیش از یک هزار نفر نماینده و ناظر از کشورهای مختلف اروپا و آمریکا در آن شرکت جستند . چنین استقبالی در تاریخ حیات کنفدراسیون سابقه نداشت . همین استقبال بیسابقه نشانه آنست که دانشجویان کنفدراسیون را از آن خود ، از آن خلق ایران میدانند و آنرا سازمانی می شناسند که از مبارزات قهرمانانه خلق های ایران علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش با سرسختی دفاع میکند ، سازمانی که در افشا جنایات و خیانت های رژیم و نشان دادن فساد آن در صحنه ایران و جهان نقش بزرگی ایفا مینماید . حمله و هجوم شاه و دستگاه امریعی ساواک که هدفش پراکنده ساختن دانشجویان از پیرامون کنفدراسیون بود نتیجه معکوس بخشید و دانشجویان را بیش از پیش متحد ساخت به نگرانی از کنفدراسیون برانگیخت و در دفاع از سازمان های خویش استوارتر و پایدارتر نمود .

دیری است که کنفدراسیون مانند خاری در چشم شاه میخلد . دلیل آنهم اینست که کنفدراسیون پیوسته از جنایات رژیم ، از فشار و اختناق آن پرده بر میگردد و تبلیغات شاه ، دولت ایران و مطبوعات مزدوری را در آرایش رژیم بطور مستمر نقش بر آب میکند . دشمنی و کینه حیوانی شاه نسبت به کنفدراسیون نشانه حقانیت و شرف بخشی مبارزات آن است ، نشان آن است که کنفدراسیون در مبارزه علیه دشمنان خلق در کنار توده های محروم و ستمکش میهن ما سنگر گرفته است .

با آنکه شاه و مقامات دولتی ایران سالها است با توسل به تضحیقات گوناگون و شیوه های غیر انسانی میکوشند به حیات کنفدراسیون پایان دهند و این مانع را از سر راه خویش بردار ولی کینه و دشمنی آنها علیه کنفدراسیون در سال گذشته شدت بیسابقه ای یافت آنها در آغاز افرا زبونی نظیر نیکیخواه پارسنازاد و دیگران را که در گذشته سابقه فعالیت در سازمان های دانشجویی داشتند و ادار ساختند که کنفدراسیون را از پشته به سازمان های سیاسی بنمایانند ، دانشجویان را پند و اندرز دهند و آنها را از شرکت در آن و افتادن در دام سیاست های غلط بر حذر دارند . آنها در ستایش از رژیم ایران و " رهبری خردمندانه شاهنشاه " داد سخن دادند . اما همه اینها فقط تنفر و انزجار دانشجویان را برانگیخت . افراد تا موقعی گرمی و درخور احترام و اعتمادند که براه خلق میروند اما وقتی خیانت دامن آنها را آلوده ساخت و بدشمنان پیوستند تنها کینه و نفرت خلق بدرقه آنها است . دانشجویان نیز که زمانی بدرستی از این آقایان در برابر رژیم دفاع کرده بودند اکنون که آنها را دستیار رژیم میدیدند از آنها روی برتافتند و همراه با خلق ایران آنها را از خود راندند .

شاه و سازمان امنیت که از این کار طرفی نیستند بشیوه های دیگری متشبث شدند و اتهام همکاری با بختیار را به پیش کشیدند . مشت عوامل خود را در کنفدراسیون باز کردند و آنها را واداشتند که به کنفدراسیون بتازند و اینها همه برای آنکه کنفدراسیون را در نظر دانشجویان بی اعتبار سازند . آنها بر فشار خود بر دانشجویان و خانواده های آنها در ایران افزودند . وقتی هیچیک از این اقدامات کارگر نیفتاد آنگاه به آخرین حربه خود یعنی اعلام غیر قانونی بودن کنفدراسیون دست زدند . شاه و سازمان امنیت تصور میکردند که با استفاده از این آخرین حربه در دل دانشجویان رعب و هراسی خواهند افکند و در صفوف آنان تزلزل و پراکندگی بوجود خواهند آورد . این بار نیز تیر دشمنان به سنگ خورد و استقبال بیسابقه جوانان دانشجویان کنگره کنفدراسیون و سازمانهای دانشجویی مشت محکمی بود که بردهان شاه و مقامات امنیتش کوفته شد . در مبارزه ای که اکنون میان شاه و سازمان امنیت از یک طرف و کنفدراسیون و سازمانهای دانشجویی بقیه در صفحه ۲

رژیم کودتا و اعتصاب

وضع رقت انگیز زندگی کارگران را از نامه ای که پنج هزار کارگر کارخانه شهباز اصفهان نسبت به مظالم کارفرما نوشته اند ، درک نمود . در متن این نامه که در همان زمان برای شخص شاه و شریک جرش بختیار ارسال گشته بود چنین آمده است :

" در زمانیکه انجمن حمایت حیوانات تنبیه بدنی حیوانات را منع مینماید در اصفهان کارگران کارخانه شهباز را بجرم طلب کردن ماده های ۱۵ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۳ قانون کار بدستور رئیس اداره کار تا سرحد مرگ شلاق میزنند و ۱۷ نفر آنها را تبعید و هشتاد نفر را بیکار و در این زمستان سخت سرگردان میکنند . . . "

اکنون که بار دیگر غذای تبلیغاتی عظیمی توسط گردانته گان رژیم با ادویه و چاشنی رویزیونیستی برای فریب توده های مردم طبخ میشود و کوشش میگردد که را با لباس میش بحنه آورند لازم است بار دیگر سیاست کارگری رژیم را آشکار کنیم . تهران اکنون بیست و نهمین دهیامه ۴۹ روز زیر عنوان " حق ضد انسانی ! " که در واقع سخنان دکتر اقبال را بنوبی دیگر بازگو میکند می نویسد : " اعتصاب بهیچوجه یک حق انسانی نیست . "

و " باید هرچه زودتر غیر قانونی شناخته شود . بعقیده این سخنگوی رژیم سرکوب بیرحمانه اعتصاب معلمین ، دانشجویان ، دانش آموزان ، کارگران ، تاکسی رانان و دیگر قشرهای ملی و دموکراتیک که برای درخواست نان دست از کار میکشند عطفی است انسانی و قانونی ! کشتار هزاران نفر از زحمتکش ، تنبیه کارگران کارخانه شهباز ، تیرباران کارگران کوره پزخانه و غیره موجه است و خالی از اشکال . ولی همینکه اعتصاب ، کارخانه سرمایه داری را از حرکت بازداشت و تولید را متوقف کرد و به جیب مبارک سرمایه داری صدمه زد ، آنگاه عطفی است غیر انسانی و " باید اقدامی جنائی تلقی شود و مقدمین آن در ردیف جانیان محاکمه گردند . " طرز بیان مطلب طور است که گوئی تا کنون کلیه اقسام و طبقات در ایران از حق اعتصاب برخوردار بوده اند که از این پس باید غیر قانونی کردن آنرا عطفی موجه تشخیص داد . تهران اکنون بیست که از اعتصاب کارگران صنایع برق انگلیس خشمناک است و آنرا خنجر از پشت " به ملت " انگلستان میدانند اجرای سیاست محمد رضاشاهی را در انگلستان نیز پیشنهاد میکند . چقدر شرم آور و ننگین است که پاسخ در خواست نان با گلوله داده شود و چقدر ننگین تر و خفتانگیز که این سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک را سیاست مستقل و ملی نام دهند و از " انقلابات " شاهانه تعجید نمایند .

گزارشگوییهای محمد رضاشاه چنین مینماید که گوئی طبقه کارگران ایران و کلیه اقشار طبقات دموکراتیک در بهشتی زیست میکنند که جهانیان بر آن غبطه میخورند . ولی منطق هیات حاکمه ایران که در زیر سرپرستی انقلاب سفید " ستوراست همان منطق همیشه است . منطق زور است . تفسیر زبان محمد رضاشاهی نیز تنها بار کبار گلوله است .

وقتی رژیم میکوشد با لاف زنی و غذای تبلیغاتی در مورد فرهنگ داد سخن دهد اعتصاب ۲۰ دیماه ۱۳۳۸ دانش آموزان و دانشجویان که بخون کشیده شد و با آتش زدن فرهنگستان باوج خود رسید مشحول بردهان هیات حاکمه بود . دکتر اقبال که مجری تمایلات ذات ملوکانه بود خواهستهای بحق دانش آموزان و دانشجویان را با مهر " خیانت بوطن ، حامیین خارجی " و " بازیچه " دست " پرتقال فروشها " معرفی نمود . چندی بعد که فرهنگیان بوضع اسفناک زندگی خویش اعتراض نمودند و با فریاد های " دیگر نمیخواهیم " بخیا بان آمدند و تقاضای دستبرد بیشتر نمودند تا از مرگ تدریجی خود جلوگیری بفرمان دربار گلوله سرگرد شهرستانی بزندگی دکتر خانعلی پایان بخشید و از آن روز ۱۱ اردیبهشت روز معلم نامگذاری شد . اعتصاب ۱۳ هزار تاسکی ران که در ۲۳ فروردین علیه احکام جابرانه رانندگی بوقوع پیوست نشان داد که فکر اعتصاب که نتیجه شرایط غیر قابل تحمل زندگی است در کلیه اقشار و طبقات دموکراتیک " بخاطر بهتر زیستن " ، برای " انسانی زندگی کردن " رسوخ نمود است . اطلاعات در ۲۶ فروردین نوشت که " دولت این اعتصاب را بهیچوجه برسمیت نمیشناسد . . . " در ۳۱ فروردین دکتر اقبال این نوکر جاننثار در مجلس سنا وحشیانه بجنگ اعتصاب رفته چنین گفت : " من شخصا بعنوان یک فرد از گمه اعتصاب بدم میآید . (نمایندگان : گمه بدی است) . . . این لغت را توده های آورد هاند و هرچه خواستند از آن استفاده ناشروع کردند . . . بنده از این گمه اعتصاب بدم میآید و تا وقتی رئیس دولت هستم نخواهم گذاشت از این لغت سواستفاد شود . " هیات حاکمه ایران که تمایلاتش را اقبال بیان نمود بود بحرف خود وفادار ماند . در ۳۱ تیر ۱۳۳۸ وقتی ۳۰ هزار کارگر کوره پزخانه های جنوب تهران که در زیر سایه سنگین مرگ بسر میبردند بدون ترس از عواقب استفاده از حربه اعتصاب بپاخاستند ، منطلق هیات حاکمه باجرا " درآمد . ۸ نفر بوحشی ترین وضعی کشته و بسیاری مجروح و علیل گردیدند . این بار نیز کارگران از " عنایات ملوکانه " برخوردار گشتند . شاید بتوان

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هند و چین